



استاد مرشدی

جلسه دوم روش تربیت فرزند ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

انواع شیوه‌های فرزند پروری سخت گیرانه مستبدانه آمرانه یا مقتدرانه در فرزند پروری مستبدانه والدین سعی می‌کنند چیزهایی که فکر می‌کنند درست است و بایدها و نبایدها و سازه‌هایی به بچه‌ها بگویند و اگر گوش ندادند و تحمیل به آن‌ها بگویند که به تعارض کشیده می‌شود و جواب نمی‌دهد و باید از مکانیسم جانشینی استفاده کنیم و خود را جای فرزند بگذاریم که انسان و آزادیم و فیدبک‌ش این است که او تا بچه است نفع و استقلال ندارد و قبول می‌کند در سنین نوجوانی دچار تعارض شود و قیام می‌کند در برابر خود کامگی والدین. در روش تربیت سهل گیرانه والدین این اعتقاد را دارند که کودک به سن بلوغ رسیده می‌تواند خودش تصمیم بگیرد و ره‌ایش می‌کنند و توجیه برای والدین است که حوصله‌ی سروکله زدن و وقت گذاشتن و به چالش کشیدن بچه را ندارد و یا این که والدین در دوران نوجوانی خود تحت فشار بوده‌اند و والد خود کامه داشتند و زندگی نزیسته دارند و چون این رنج را کشیده‌اند نمی‌خواهند فرزندشان هم این‌طور شود و این روش‌ها مناسب نیست چون در این صورت بچه بی‌پروا و خود محور می‌شود و یا در آینده شخصیت خود شیفته و نمایشی از خود نشان می‌دهد. در سبک فرزند پروری مقتدرانه از تجربیات خود و دیگران می‌گوییم نیاز و هیجان و توانمندی فرزند را می‌بینیم و کنترل به صورت نامحسوس داریم و از تجربیات خود و بقیه می‌گوییم و حد نصاب بین احساس و تعقل می‌گذاریم اگر محسوس باشد روی مکانیزم لجبازی می‌افتاد و فکر منطقی بکنند ولی به احساس هم جواب بدهد و نیازش را رفع کند بدون این که آسیب به خود و دیگران بزند مهم‌ترین مؤلفه شیوه مقتدرانه عشق است به خاطر خودت دوستت دارم و مادری که مادری و عشق را دیده باشد می‌تواند عشق بدهد و پختگی عاطفی رسیده باشند و در بچه چند آموزش مهم و کلی برای شخصیت بچه‌ها یک خویشن داری یعنی در مقابل نیاز و تکانه‌ها و وسوسه‌ها که ما را مجاب می‌کند که هر کاری را بکنی خودرو نگه داریم و هر چیزی را نخوریم و هر کاری نکنیم ۲- به وجود آمدن شرایط بین داشتن و نداشتن سیر کند و هر چه خواست به او ندهیم مثل شیر دادن که مدام نباشد و در کودکی وقتی گریه می‌کند هر چه می‌خواهد به او ندهیم مثلاً پنج تا بستنی خریدیم بگوییم نمی‌توانیم همه را به تو بدهم باید دوتای آن را الان بخوری ولی برای قصه می‌گوییم و برنامه کودک می‌بینیم و اگر والدین وقت بگذارند بچه هیچ وقت مخالف آن‌ها نمی‌شود مگر نقص روابط عاطفی وجود داشته باشد ۲- چهار رشد وجدان بچه با نیاز فیزیولوژیکی به دنیا می‌آید و قدرت کنترل در به دنیا آمدن ندارد نیازهای فیزیولوژیکی مثل آب و غذا و بعدا که بزرگ تر می‌شود نیازهای عاطفی و محبت پیدا می‌کند ولی در زمان به دنیا آمدن بچه اصول گرایی دارد پستان خوب و بد می‌داند بین عشق و نفرت اگر احتیاجات برآورده نشود ما بد هستیم و اگر احتیاجاتش برآورده شود و به او شیر داده شود هر زمان که او خواست عاشق ماست تا وقتی که بزرگ شود یک قسمت دیگر شخصیت آگو یا خرد است که قسمت دیگر وجدان و گذشت است اگر نهاد با ایگو هماهنگ نباشد یعنی هر چه خواستیم همین الان باید فراهم شود



هرجا خواستیم همین الان باید برویم ایگو فعال و خردمند نیست برای تقویت الگوی خردمند و می توانیم این کار رو بکنیم مثلاً اگر الان گرسنه هستی نباید سوسیس بخوری مناسب بدن تو نیست خانه که رسیدیم فلان غذای خوب را به تو می دهیم یک چیز را می گیری و یک چیز را جایگزین می کنیم و وجدان اصولی یا منفی داریم نهاد می گوید غذا با هر چیزی بخور شجاعت اول از خود شروع کنیم و شجاعت اخلاقی داشته باشیم در جمع اگر بچه رو مقایسه و تحقیر کردی باید در تنهایی از او عذرخواهی کنی آن وقت ترس تأیید نشدن و قضاوت نداریم و نقطه مقابل ترس است که توانمندی و پویایی و انرژی فرد را می گیرند و توضیح بدهیم شجاعت برایتان خوب است و برای خود ما هم خوب است ۳- تعیین مقررات فرزندان از الگو پیروی می کنند از دستور پیروی نمی کنند حالا وقتی الگو باشیم و انجام ندهند صحبت می کنیم می گوئیم احساس و افکار و سلیقه تو و من برای خودمون. ما به عنوان نهاد خانواده مثل مجموعه که زیر مجموعه دارد مثل گروه هنری بر رأس هرم که مدیر دارد و اساس نامه ای که به نفع و مصالح جمع و گروه است گروه قوانین دارد و به نفع مصلحت جمع باید انجام شود و به حقوق هم خسارت نباید بزنیم و نهاد خانواده نباید خسارت زده شود و از لحاظ عاطفی ارق داریم و می گوئیم و مقررات را و می رویم و بحث نمی کنی. شماره ی چهار وجدان رشد وجدان و بچه با نیازهای فیزیولوژیکی به دنیا می آورد و مثل آب و غذا و بعد که بزرگ تر می شود و بعد عاطفی و محبت اضافه می شود بچه دو سو گرایی دارد پستان خوب و پستان بد و بین عشق و نفرت سیر می کند اگر احتیاجاتش برآورده شود عاشق ماست و اگر برآورده نشود مابد هستیم تا وقتی که بزرگ شود یک قسمت دیگر شخصیت ایگو یا خرد و یک قسمت دیگر گذشت و وجدان است اگر بین ایگو و نهاد هماهنگی نباشد هرچه میخواهد باید انجام شود و هرجا خواست برود برای تقویت ایگو می توانیم بگوئیم الان گرسنه هستی نباید این غذای ناسالم مثل سوسیس را بخوریم به خانه که رسیدیم فلان غذای خوب را به تو می دهیم یعنی یک چیز را می گیری و یک چیز را جایگزین می کنیم وجدان به دو صورت اصولی یا منفی داریم نهاد می گوید غذا با هر چیزی بخور ایگو می گوید درست بخور ولی فرامن می گوید اصلاً نخور.. نهاد خالی بدی و ناهنجاری می آورد و اگر بخش خرد ساختار محکم و پیچیده باشد تعادل بین این دو می آورد و وجدان به صورت درست صورت می گیرد وجدان ارزش اخلاقی را در بر می گیرد که حالت را خوب می کند و با درونی سازی به بچه می توانیم انتقال بدهیم و اول باید خود رعایت کنیم یک بحث دیگر وقتی فردی در مرحله نهاد و غرایز باشد وجدان برایش مهم نیست و اگر ساختار الگوی قوی داشته باشد که به برآوردن نیازهای ما شکل بدهد وجدان اخلاقی خوب شکل می گیرد ولی اگر در نهاد بماند وجدان هم نمی ماند افراد آنتی سشوال قوانین خود را دارند و در مرحله نهاد مانده اند چون والدین به آنها بی توجهی کرده اند و وجدان آنها شکل نگرفته است در نهایت وقتی این اصول رعایت شود رشد هیجانی و شناختی باعث شایستگی اجتماعی می شود یعنی در موقعیتی که باید فرزند باشد قرار می گیرد.